



۲۰۲۱/۰۹/۲۴



ولی احمد نوری

سید جمال الدین افغان

بخش هفتم



« یرنست رونان » (Ernest Renan) نویسنده، فیلیسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر سید جمال الدین افغان) در وصف او نوشته است: « زمانی که با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امید داشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتن را دارم. مثلاً با حضور سید افغان و سخنانش تصور می کردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یا یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.

یرنست رونان فرانسوی

سید جمال الدین افغان یک روزنامه نگار فرانسوی را بحضور پذیرفت

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

این مصاحبه با سید جمال الدین افغان به تاریخ ۱۹ ماه می ۱۸۸۵م (یکصد و سی هشت سال قبل) در پاریس توسط «آ، ای، بدیر» (A.E. Bader) مدیر روزنامه «کورسپاندانس پریزین» (Correspondance Parisienne) ارگان نشراتی حزب جمهوری خواهان فرانسه صورت گرفته و در شماره ۳۸ مورخه ۲۰ می ۱۸۸۵م انتشار یافته است. ترجمه متن در آن از روی نسخه اصلی روزنامه که در آرشیف کتابخانه ملی (Librairie Nationale) فرانسه در پاریس تا سال ۱۹۹۵م موجود بود (۱)، از طرف اینجانب صورت گرفته است، و در سال ۱۹۹۷م همزمان در مجله های آئینه افغانستان چاپ لاس انجلس امریکا، و مجله عقاب آریانا چاپ میونشن آلمان و در ۳ مارچ سال ۲۰۰۷م در پورتال افغان جرمن آنلاین منتشر شده است. در اینجا ترجمه جناب سید قاسم رشتیا نویسنده و مطبوعاتی شهیر وطن را می آورم که در صفحات ۶۰ تا ۶۵ کتاب رساله ها و مقالات در باره سید جمال الدین افغان در سال ۱۳۵۵ش - ۱۹۷۶م در کابل چاپ شده است. ولی بیجا نخواهد بود در ختم این بخش ترجمه خودم را نیز که در سال ۱۹۹۱م از روی نسخه اصلی آن ترجمه شده به مطالعه خوانندگان عزیز برسانم. ولی احمد نوری

مصاحبه یک روزنامه نویس فرانسوی با سید جمال الدین افغان

به قلم سید قاسم رشتیا

«به تقریب مراسم تجلیل هشتادمین سال وفات سید جمال الدین افغان ضمن مرور بر آثار و مآخذ تازه که در سال های اخیر در باره زندگی و کارنامه های درخشان این فرزند نامدار وطن انتشار یافته است، در کتاب "اسناد و مدارک چاپ شده در باره سید جمال الدین افغان، که در سال ۱۳۴۲ شمسی از طرف پوهنتون تهران به چاپ رسید نظرم را مضمونی جلب کرد که به زبان فرانسوی به صورت زنگوگراف از روی نسخه اصلی در کتاب مذکور درج شده است. این مضمون عبارت از مصاحبه "آ. ای. بدیر" مدیر روزنامه «کورسپوندانس پارزین» (۲) ارگان حزب جمهوری خواه مستقل فرانسه است که به تاریخ ۱۹ ماه می ۱۸۸۵م با سید جمال الدین افغان در پاریس بعمل آمده و در شماره ۲۹ (۳) سال اول روزنامه مذکور به تاریخ ۲۰ می ۱۸۸۵ انتشار یافته است.

در این مصاحبه بعضی نکات بسیار دلچسپ و مهمی به ملاحظه میرسد که برای معرفی ملیت، شخصیت و افکار سید جمال الدین افغان ارزش فراوان دارد. از نقطه نظر ما جالب ترین نکته در مصاحبه مذکور اینست که ملیت سید یعنی افغان بودن او را از زبان خودش با الفاظ و عبارات بسیار واضح و به طور غیر قابل انکاری اثبات می نماید و تردیدی را که سبب عدم معلومات صحیح در ذهن بعضی نویسندگان راجع به زادگاه و ملیت سید افغان در ظرف پنجاه سال اخیر موجود بود بطور قطع از بین میبرد. علاوه از خلال جملات و عبارات این مصاحبه بطور آشکار درک میشود که سید جمال الدین افغان تا کدام درجه بوطن عزیزش افغانستان علاقه داشته و تا چه اندازه از مظلومی که قوت های استعماری آن عصر به هموطنانش روا داشته اند متأثر بوده است که این هم جز از نظر داشتن رابطه عمیق قومیت و خون شریکی به دیگر چیزی توجیه شده نمی تواند.

از طرف دیگر مصاحبه مذکور شمه ای از افکار و عقاید شخصی آن مرد بزرگ را پیرامون مسایل جهانی آنوقت مخصوصاً جریانات فکری اخیر قرن نوزده اروپا را منعکس می سازد، که به ذات خود نمایانگر وسعت معلومات و ذوق مطالعه و کنجکاوی او در مسایل سیاسی و اجتماعی است. اما نکته دلچسپ و شگفت آور دیگر این مصاحبه پیشگویی های آگاهانه سید جمال الدین افغان در باره جنبش قریب الوقوع بیداری و قیام عمومی ملل شرق و عقب نشینی و سرانجام شکست و زوال استعمار در سراسر جهان است. مثل اینکه سید جمال الدین افغان در آیینة با صفای پندار و اعتقاد راسخ خویش ثمره تعلیمات و تبلیغات و مجاهدات دور و دراز خویش را به چشم سر مشاهده نموده و از روی آن بکمال اطمینان رویداد های آینده را پیش بینی نموده باشد.

چنانچه فقط بیست و سه سال بعد از وفات آن بزرگوار اولتر از همه وطن عزیزش افغانستان به حصول استقلال خود نایل گردید، سی و پنج تا چهل سال پس از مرگ او بالترتیب عراق و مصر آزاد شدند و پنجاه سال بعد از رحلتش نیم قاره هند نیز به آزادی خود رسید و سپس سایر ممالک آسیا و افریقا یکی بعد دیگری زنجیر های اسارت را از گردن های خویش بدور افکندند و شیر مغرور و درنده استعمار مانند روبای پیری راه فرار را در پیش گرفت و آرزوی نهایی سید عالی مقام که در تمام عمر برای آن یکه و تنها، صرف با اتکاء به ایمان قوی و عزم آهنین و غیرت افغانی خود در پهنای وسیع شرق و غرب به مجاهده و مبارزه برخاسته بود، تحقق اختیار نمود.

اینک ترجمه کامل مصاحبه مذکور را جهت آگاهی هموطنان عزیز و سایر علاقمندان تقدیم میدارم.

دیروز ۱۹ می ۱۸۸۵ بخت با ما یاری کرد تا مدت سه ساعت تمام با یگانه افغانی که فعلاً در اروپا اقامت دارد یعنی شیخ جمال الدین افغان صحبت نمائیم. جمال الدین افغان در محل (وینینون) در یک هتل فامیلی سکونت دارد و در آنجا بود که از ما پذیرایی کرد.

او در حدود چهل سال عمر دارد. میانه قد و نسبتاً قوی اندام است. چهره گندمی و مربع شکلی دارد که با ریش کوتاه و تنگی پوشیده شده. موی سرش مجعد و ماش و برنج، قیافه اش روی همرفته بسیار سمپتیک (جذاب - و. ا. ن.) است. در چشمانش ذکا و نکویی خوانده میشود. بنا بر آن وقتی با جملات بریده میگوید که افغان ها مردمان ملایم طبیعت و نیک نهاد می باشند، ما بیدرنگ گفتارش را باور می کنیم. وانگهی آنها عملاً ثابت کرده اند که در برابر انگلیس ها که دشمنان آشتی ناپذیر شان می باشند ملایمت بیشتر دارند. چنانچه به قرار بیان شیخ جمال الدین افغان در جریان جنگ اخیر، افغان ها یکعده انگلیس ها را اسیر گرفته بودند. در تمام مدتی که آنها به دست افغان ها اسیر بودند روز سه مرتبه یک روحانی افغان از آنها بازدید نموده برای شان کلمات تسلیت آمیز می گفت تا کم دل نشوند (۴) و همواره با محبوسین رفتار مهربانانه بعمل می آمد. در عین همین وقت انگلیس ها از یک دهکده افغانستان می گذشتند که سکنه آنرا فقط زن ها، پیرمردان و کودکان تشکیل میداد که تعداد شان به سه هزار نفر می رسید به قتل رساندند و خانه های شانرا طعمه حریق ساختند. (چونکه مردها همه به قصد جهاد و دفاع خاک مقدس وطن به میدان های جنگ رفته بودند. مترجم)

سید جمال الدین افغان پس از شرح این واقعه بما گفت: «اینست تفاوت میان انگلیس یعنی یک ملت متمدن درجه اول و افغان ها که از هر نوع تعلیم و تربیه بی بهره می باشند! او افزود که انگلیس ها ذاتاً یک ملت شرور و سنگدل هستند که تعلیم و تربیه نمی تواند طبیعت آنها را تغییر بدهد. حالانکه افغان ها و هندی ها فطرتاً مردمان خوب و انسان منش اند و جهلی که با آن گرفتارند نیز از دست انگلیس هاست که می خواهند آنها را جاهل نگه دارند ولی باز هم جهل و نادانی نتوانسته است طرز فکر و احساسات آنها را تغییر بدهد.» (۵)

اخیراً یک نفر انگلیس تبعه امریکا که مدیر یک روزنامه نیویارک است با شیخ جمال الدین افغان ملاقات و در ضمن حرف زدن روی سخن را بسوی روسها کشانده گفته بود: «آیا افغان ها در برابر روسها هم که با ایشان محاربه داشتند همان کینه را که در مقابل انگلیس ها داشتند، خواهند گرفت؟»

سید جمال الدین افغان به او چنین جواب داده بود: «خیر - شما اشتباه می کنید. درست است که روسها هم با ما جنگیده اند، لیکن آنها هرگز به مقابل ملت های تحت سلطه خود مرتکب چنان بیرحمی های ناجوانمردانه نگردیده اند. من به الجزیره مسافرت کرده ام، بعضی از مأمورین حکومت فرانسه در آنجا مرتکب اعمال ناشایسته شده اند لیکن هرگز رفتار آنها با رویه انگلیس ها در ممالک مفتوحه قابل مقایسه نمی باشد.

از اینست که تمام مردمان هند مصمم شده اند تا این یوغ ننگین را از گردن خود بدور اندازند و همه طبقات از فرقه ناملوس گرفته تا راجاها و نواب ها، علماء، اغنیا و فقرا در این تصمیم شریک و برای برانداختن غاصبین بی آرم متحد می باشند. به اولین اشاره یک قیام عمومی صورت خواهد گرفت و در آنوقت قتل عام شروع خواهد شد. واقعاً انگلیس ها به قدری این ملت آرام و نیک نهاد را که حتی کشتن مار و دیگر حیوانات موزی را ناروا میدانند به ستوه آورده و بوسیله های صحنه های خونین آدم کشی به آنها آموخته اند که کشتن همجنس یک امر مباح است که به اولین فرصت مردمان بومی هند این جماعت جابرین را غرق دریای خون خواهند ساخت.

پس از آنکه باز هم در باره مسایل افغانستان صحبت کردیم راجع به موضوعات دیگر از قبیل جنبش سوسیالیستی و گروپ بندی احزاب در اروپا و امثال آن و دیگر مسایل روز نیز تبادل افکار نمودیم.

شیخ گفت: « به عقیده من باید از مفکوره کوزمولینانیسم (۶) یا "جهانی بودن"، مثل جزام دوری جست، چقدر بی معنی است شعار مشهور شان که می گویند "من خانواده ام را از خودم و وطن خود را از فامیل و جهان را از وطنم بیشتر دوست میدارم. . . ." درست است که انسان می تواند فامیل خود را از شخص خود و وطن را از فامیل خویش بیشتر دوست داشته باشد، لیکن نمی تواند و نباید جهان را از وطن خود بیشتر دوست بدارد.»

سید جمال الدین افغان در دنباله کلام خود گفت: «من بسیار حکومت ها و طرزهای اداره مختلف را دیده ام. مفکوره جهانی بودن نباتی است که فقط در زمینی روئیده می تواند که قابلیت هیچ نوع ثمری را نداشته باشد. ملتی که در آن مفکوره "جهانی بودن" به حیث عقیده اکثریت قبول شده بتواند آن ملت فنا شدنی است. یونان را ببینید، ایران را نگاه کنید....»

سید جمال الدین افغان باز روی سخن را به سوی افغانستان گردانیده گفت: « درست است که روسیه بما جراحت خفیف وارد آورد، (۷) (مقصد جنگ پنجه است که در همین سال اتفاق افتاده بود. مترجم) اما روس ها به جیتی جنگ را شروع کردند که ما گمان نکنیم که آنها از انگلیس ترس دارند و از همین سبب به زودی به ما گفتند که:

"ما فکر جنگ را با شما نداریم" و جنگ خاتمه یافت. لیکن جراحتی که از انگلیس ها به ما رسیده در حکم زخم ناسور است که هیچ چیزی آنرا مداوا کرده نمی تواند و این درست مثل بدی هایی است که روس ها و آلمان ها به فرانسوی ها نموده اند. اولی قابل فراموشی است ولی دومی غیر قابل فراموشی.»

سپس بار دیگر روی سخن را به سوی هند برگردانده و گفت: « تکرار می کنم که انگلیس ها حق ندارند خود را یک ملت مدنیت آور قلمداد کنند. آنها همه چیز را از هند گرفتند بدون اینکه به عوضش چیزی به آن داده باشند. آنها از هیچ عملی برای ذلیل ساختن و درهم شکستن هندی ها خود داری نکردند. همه وسایل برای رسیدن به این هدف شوم نزد شان خوب می نمود.»

مردمان بومی هند در فقر و گرسنگی بسر می برند. جایی که یک نوکر بکار باشد، صد نفر داوطلب می شوند که در بدل ماهانه پنج فرانک خدمت نمایند. در مکاتب که آنهم تازه روی کار آمده، برای اطفال ترس از انگلیس ها و نفرت از گذشتگان خود شان که قبل از آمدن انگلیس ها مدنیت (!) به آنها به شکل وحشی و خونخوار معرفی می شود - جزو پروگرام درسی است.»

زمانیکه این سخنان را می گفت، روزنامه های صبح را برایش آوردند. سید جمال الدین افغان بیدرنگ آنها را از نظر گذرانید تا خبر بیماری ویکتور هوگو را مطالعه نماید. بعد به سخن خود ادامه داده گفت: « هوگو افتخار ملت فرانسه است. آفتابی است که همیشه نورافشانی خواهد کرد. او را هم طرفدار "جهانی بودن" می گویند که حقیقت ندارد. او یک فرانسوی است. یک وطنپرست است. مفکوره ممالک متحده اروپا را که بیان می کند تنها یک تخیل شاعرانه است. (چنانچه تا امروز که ۹۱ سال از آن تاریخ میگذرد، این مفکوره با وصف مساعی مکرر جامعه عمل در بر نکرده است. مترجم) (۸)

سید جمال الدین افغان حکایت کرد که دو سال پیش حین ملاقات با این ادیب بزرگ و صاحب اثر معروف «مجازات» از وی سوال کرد: کدام چیزی است که در دوران زندگی تان از همه بیشتر مورد پسند شما واقع شده و آنرا کاملترین و زیباترین تمام اشیاء یافته اید؟

ویکتور هوگو فی البدیهه جواب داده بود: گل گلاب.

این صحبت که از ساعت ده صبح تا ساعت یک و ربع بعد از ظهر ادامه داشت، فقط خلاصه آنرا به حفظ نکات اصلی گفتار سید افغان در اینجا نقل می‌کنم.

ما از سید جمال الدین افغان خدا حافظی نمودیم و تصمیم داریم که نظر به اجازه ای که به ما داده اند هر وقت خواسته باشیم بدیدار شان بیائیم و بار دیگر از محضر و افکار عالی ایشان استفاده نماییم.

در خاتمه باید تذکر داده شود که شیخ جمال الدین افغان در نظر دارد یک رساله مفصل سیاسی و فلسفی خود را در نشریه عالی موسیو (ماربو) موسوم به (روولوفرانسیز) (۹) نشر نماید.

تبصره ها از ولی احمد نوری

(۱) گفتم مکمل آن تا سال ۱۹۹۵م موجود بود؟ جواب اینست: در سال ۱۹۹۵م به اشتراک دوست بزرگوارم جناب پوهاند استاد عبدالاحمد جاوید که از لندن به پاریس تشریف آورده بودند، برای جستجوی یک اثر فرهنگی گهن دیگر، هر دو روانه کتابخانه ملی فرانسه شدیم که در سرک ریشلیو در پاریس یکم واقع است (rue Richelieu, ۵ Paris). در کنار دیگر جستجوها استاد خواست باری اصل آن روزنامه فرانسوی را که در آن مصاحبه سید جمال الدین افغان درج است ببیند. به نفر مؤظف مراجعه کردیم و نامبرده بعد چند دقیقه کولکسیون مکمل آن روزنامه را روی میزی در برابر ما قرار داد. با شوق و علاقه فراوان به جستجوی شماره ۳۸ شتافتیم ولی با شگفت و هیجان دیدیم که فقط همین شماره از میان این کلکسیون دزدی شده است. حال قضاوت را می‌گذارم به شما خواننده عزیز که تصور نمائید این شماره آن روزنامه را که ثبوت هویت افغان بودن سید جمال الدین افغان را به جهانیان ابلاغ میکرد، چه کسی و یا کدام مرجعی به چه دلیلی دزدیده باشد؟ جواب روشن است !!!

LA CORRESPONDANCE PARISIENNE

ORGANE RÉPUBLICAIN INDÉPENDANT

Bureau: ۴۰, rue Caulaincourt, ۴۰ Paris Montmartre

Première année N° 38

Paris, le 20 mai 1885

اینکه چرا ایرانی ها شماره این روزنامه را در متن کتاب شان که در سال ۱۳۴۲ شمسی از طرف پوهنتون یا بگفته ایرانی ها (دانشگاه) تهران چاپ شده است به غلط ۲۹ نوشته اند و جناب رشتیا هم آنرا در مضمون شان انتقال داده اند، نمیدانم، ولی حتماً کدام دلیلی نزد شان بوده و کاسه زیر نیم کاسه داشته اند.

(۲) نام روزنامه فرانسوی «کورسپوندانس پارزین» در اینجا غلط نوشته شده. درست آن (له کورسپاندانس پریزین) است که به زبان فرانسوی چنین نوشته می‌شود (La Correspondance Parisienne). حتماً ایرانی ها آنرا غلط ترجمه کرده و غلط نوشته اند و جناب سید قاسم رشتیا نیز به همانگونه یادداشت نموده اند و در زمان چاپ کتاب هم

توجه نشده و مسؤولین "بی‌هقی کتاب خپرولو مؤسسه" از دقت لازم کار نگرفته اند و در اخیر وزرات اطلاعات و کلتور افغانستان که شخصاً وزیر آن در انتشار این کتاب مهم تاریخی و ملی سهم بارز داشته بی‌مسئولیت نمی‌باشد. (۳) من در نسخه اصلی آن یعنی در متن فرانسوی آن به چشم گنهکار خود شماره روزنامه را ۳۸ دیده ام و چنانچه می‌بینید ۳۸ ترجمه کرده ام.

(۴) بسیار آرزو داشتم بدانم که این روحانی افغان که و چه کسی بوده است که در افغانستان آنروز به لسان انگلیسی گپ می‌زده و در مقابل کفر که سایه اش را به گلوله میزدند و هنوز هم میزنند، اینقدر دید فراخ و حسن نظر بشری داشته است. من فکر میکنم این مقوله حقیقت ندارد. هر کسیکه این قصه را به سید جمال الدین افغان گفته است راست نبوده و واقعیت نداشته است. بهر صورت من با شناختی که از مسلمین در برابر کافران و غیر مسلمانان دارم، این داستان را باور نمی‌کنم. دیگران آزاد اند هرچه می‌اندیشند!!

(۵) در اینجا سید جمال الدین افغان می‌فرماید . . . انگلیس‌ها ذاتاً یک ملت شرور و سنگدل هستند. حالانکه افغانها و هندی‌ها فطرتاً مردمان خوب و انسان‌منش اند و جهلی که به آن گرفتارند نیز از دست انگلیس‌هاست که می‌خواهند آنها را جاهل نگه دارند. . . « من در اینجا و اندرین باره گفتنی زیاد دارم ولی به دو تبصره کوتاه اکتفا می‌کنم یکی با این مفکوره سید افغان که انگلیس‌ها طبیعتاً شرور و سنگدل و در جایی دیگری گفته است بیرحم اند چندان توافق ندارم، چه بعد از فاجعه ۷ ثور و سقوط افغانستان در دامن استعمار سرخ روس و شوروی در حدود چهل تا پنجاه هزار افغان سرگشته و مورد تجاوز و ظلم روس قرار گرفته را همین انگلیس‌ها به آغوش خود پناه دادند که قرار معلوم اکنون تعداد افغانهای مهاجر و پناهنده در کشور برتانیه نزدیک به یکصد هزار نفر میرسد، و همه، از همه مهربانی‌ها، کمک‌های اقتصادی و صحتی و فرهنگی انگلیس برخوردار بوده اند و می‌باشند. انگلیس‌ها در باره این هموطنان ما از هیچگونه سنگدلی و بیرحمی و نقض حقوق بشر کار نگرفته اند و در این مدت بیشتر از چهل سال بحران و درگیری افغان‌ها اولادشان در آن کشور به آسانی و سهولت تحصیل کرده اند، علم آموخته اند و به نکویی تربیه شده اند که امروز اکثراً افتخار جامعه افغانی آنجا می‌باشند و تا جائیکه خبر دارم از تحصیل و دانش اولاد پناهنده افغان هیچگونه ممانعت نکرده اند مثلیکه برادران مسلمان، هم‌مذهب و هم‌کیش ما ایرانی‌ها از رفتن اولاد پناهندگان افغان ما در مکاتب آن کشور مانع شده اند. چنانچه سید جمال الدین افغان می‌گوید: انگلیس‌ها مانع تحصیل و آموختن اولاد افغان و هندی شده اند و سعی کرده اند آنها را در نادانی و جهالت نگه دارند، که درست نیست. من این فیصله را یک نوع قضاوت ظالمانه میدانم. من از خود سوال دارم و جواب آنرا از تو خواننده این سطور می‌خواهم: اگر انگلیس‌ها مانع درس و تحصیل مردمان هند و افغانستان شده بودند، حالا که بیشتر از صد سال از رفتن شان از خاک‌های شرق می‌گذرد چرا ما مردمان این دو کشور هنوز در دریای نادانی و جهالت و تعصب و بی‌سوادی و غربت و هزار مشکل دیگر دست و پا می‌زنیم؟ من همین حالا در دهلی پایتخت کشور هند هستم و این بدبختی را به چشم سر هر روز مشاهده می‌کنم و رنج می‌برم و در اینباره میتوان کتاب‌ها نوشت.

(۶) کلمه "کوزمولوینانیم" که در بالا نوشته شده، درست نیست. کلمه درست آن کُسموپولیتیزم است که به زبان فرانسوی چنین نوشته میشود (cosmopolitisme). حتماً جناب رشتیا با آنهمه دانشی که داشتند، این کلمه را غلط ننوشته اند. غالباً در زمان تایپ کردن، تایپست ندانسته که این کلمه چه است؟ و در زمان چاپ کتاب هم توجه نشده و

مسئولین "مؤسسه بیهقی" هم از دقت لازم کار نگرفته اند و وزرات اطلاعات و کلتور ما که شخصاً وزیر آن در انتشار این کتاب مهم سهم بارز داشته بی مسئولیت نمی باشد.

(۷) ایکاش سید جمال الدین افغان در سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۹ زنده می بود تا می دید که روس ها بیشتر از انگلیس ها از الف تا یای کشور ما را ویران کردند و بیش از دو ملیون انسان این سرزمین را به خاک و خون کشیده و به دیار عدم فرستادند. ایکاش می بود تا می دید که چه بیرحمانه جوانان و پیران و زنان و اطفال افغان را که از شر بمبارمان های شان در کاریز ها پناه می بردند با شعله های جهنمی گاز می سوختند تا در باره گفتارش که روس ها به ما جراحت خفیف وارد کرده اند تجدید نظر می کرد.

(۸) در این مورد هم حق به طرف ویکتور هیوگوی بزرگ بوده که دو قرن پیش اتحاد اروپا را می دید ولی سید ما به آن اعتبار نداشت و حصول به این هدف را یک خواب و خیال شاعرانه می پنداشت. ایکاش امروز زنده می بود و ملاحظه میکرد که بالاخره کشورهای اروپایی با هم متحد شده و نه تنها «اتحادیه اروپا» را ساختند بلکه پول رائج خود را همسان و یکی کردند و هر روز بیشتر نظامنامه های تجاری و موارد حقوقی شانرا در ساحات اقتصاد و سیاست و روابط بین المللی و حتی عدلی و قضایی نزدیک و همسان می سازند.

(۹) تحریر کلمه "رولوفرانسیز" به اینگونه، درست نیست. صورت درست نوشتن آن "له رُوی یو فرانسیز" است که به زبان فرانسوی چنین نوشته میشود (la revue française). جناب رشتیا با آنهمه توانایی علمی، این کلمه را اشتباه ننوشته اند. ممکن است در وقت تیپ کردن، از طرف تایپست به اثر عدم دانستن زبان فرانسوی از یکسو و از طرف دیگر نبودن حرف (v) در لسان دری و فارسی سبب این اشتباه شده باشد؟ که باید در زمان طبع کتاب توجه می شد و مسئولین "بیهقی کتاب خپرولو مؤسسه" از دقت بیشتر کار می گرفتند و در انجام وزرات اطلاعات و کلتور و وزیر آن که در چاپ این اثر مهم سهم بارز داشته از کنار این اشتباه به سادگی نمی گذشت.

و اینک نوشته و ترجمه اینجانب که در ۲۷ جنوری سال ۲۰۰۹ میلادی در مجله < آییناً افغانستان > و سایت افغان جرمن و چندین روزمانه های دگر منتشر شده است.

۲۰۰۹/۰۱/۲۷

ولی احمد نوری

نکاتی در مورد تأیید افغانیت

سیدجمال الدین افغان

توضیح مترجم :

این نوشته در سال ۱۹۹۷م در مجله <عقاب آریانا> شماره ۳/۴ چاپ میونشن آلمان و همزمان در مجله <آئینه افغانستان> چاپ کلیفورنیای اضلاع متحده نشر شده بود. امروز چندین ماه قبل کنفرانس بین المللی سید جمال الدین اسد آبادی همدانی...!! از طرف یونسکو و دولت اسلامی ایران در قزوین دایر شده بود، و صدای اعتراضی از طرف مقامات فرهنگی و از جانب مقامات سیاسی افغانستان بلند نشد، من این نوشته را دوباره در سایت عزیز آریانا افغانستان

آنلاین مجدداً به نشر می سپارم و امید وارم از سفیر افغانستان در تهران و نماینده افغانستان در یونسکو بازخواست شود که چگونه مانع این کار نشده و در برابر آن سکوت شرمسارانه اختیار کردند.

خواننده گرانقدر شما سر تا پای این مصاحبه را که با سید جمال الدین افغان صورت گرفته به تعمق از نظر بگذرانید به زودی متوجه می شوید که در سراسر این گفت و گو سید افغان همه از افغانستان صحبت می کند و به مهمان نوازی و بشردوستی افغان ها می بالد و حتی حرفی در باره فارس آن وقت و ایران امروز از زبانش شنیده نمی شود. نمیدانم چرا ایرانی ها کوشش دارند شهرت وی را نیز مانند دیگر افتخارات فرهنگی و تاریخی افغانستان تصاحب نمایند.

نام اشخاص و تخلص شناخته شدگان تاریخ را بنا بر تعصبات قومی تغییر دادن و شهرت آنها را مسخ نمودن می تواند نسبت به ارزش های فرهنگی ملی جرم تلقی گردد.

سید جمال الدین افغان یکی از شخصیت های بزرگ در تاریخ نظرات سیاسی عالم اسلام بوده است، هر کس می تواند در صفحه اول نشریه عروۃ الوثقی (جریده ایکه سید جمال الدین افغان در پاریس به نشر می رساند) دریابد که در آن چنین ثبت شده است:

"جمال الدین الحسینی الافغانی" به حیث صاحب امتیاز و ناشر ارگان، و جانانه تر اینکه در رسم الخط فرانسوی انگلیسی آن، "**Gemal-Ud-Din El Afghan**" یعنی جمال الدین افغان، نه افغانی ذکر بعمل آمده است، نمی دانم چرا این واقعیت وارونه نشان داده می شود. سید بزرگوار اگر متولد در افغانستان یعنی کنر نمی بود با آن صراحت لهجه که خاص ذهن و فکر آن عالیجناب بود، هیچ ضرورت نداشت که تخلص خود را افغان انتخاب میکرد، خلاصه سید والا تبار، افغان بود، افغان است و افغان خواهد بود.

تا کسیکه از خود یک ملت و یک وطن نباشد، هرگز نمیتواند، به این دقت و به این وضاحت (که سید جمال الدین افغان از افغانستان گپ میزند) در باره رسم و رواجها و عادات یک ملت توضیحات بدهد.

همیشه در تحقیقات علمی، به قدامت تاریخی. مسایل ارزش بیشتر قایل اند، به فوای همین مطلب، چون در همه نوشته ها و آثار قبلی، سید جمال الدین را "افغانی" و "افغان" و زادگاهش را "افغانستان" ذکر کرده اند، پس در افغان بودن او هیچ جای شک و تردیدی باقی نمی ماند. و اصرار در وارونه نشان دادن این حقیقت مذبحانه است.

الا ای شهر هری دست اجانب از تو کوتاه بادروان "خواجه انصار"، آنجا پاسبان بادا

الاننگهار (۲)، ای مامن سید جمال الدین به باغستان نارنجت، غریو بلبلان بادا

الا ای ملت خاموش و در خون خفته زبان خامه شاعر شما را ترجمان بادا

"رازق فانی"

نکاتی در مورد تأیید افغانیت

سیدجمال الدین افغان

مصاحبه مدیر جریده «له کورسپاندانس پریزینن» - شماره ۳۸ مورخ ۲۰ می ۱۸۸۵م چاپ پاریس(*)

دیروز مسرت آن به ما دست داد که مدت سه ساعت با شیخ جمال الدین افغانی یگانه افغان ایکه فعلاً در اروپا اقامت دارد، مصاحبه داشته باشیم.

جمال الدین در یک هتل فامیلی (۱) در کوچه وینیان (۲) اقامت دارد و در همان جا ما را به بسیار مهربانی و صمیمیت پذیرفت.

موصوف که در حدود چهل سال عمر دارد، دارای قامت متوسط ولی هیکل قوی، پوست تیره، ریش باریک و کوتاه، موهای مجعد ماش و برنج میباشد. حالت چهره وی برای ما بسیار جالب بود، از نگاه های وی برق ذکوت و مهربانی می درخشید.

عقیده ما این است که سخنان شیخ بیانگر حقایق است، شیخ گاه گاه با تأکید و اختصار می گفت که:

"افغانها مردمان ملایم و مهربان، ملایم تر و با اعتدال تر از انگلیس ها (یعنی دشمنان آشتی ناپذیر شان) هستند." و می افزود: "افغان ها در جریان جنگ اخیر افغان و انگلیس، اسیران انگلیسی داشتند. یک نفر ملا، به منظور تلقین شکیبائی سه بار در روز از ایشان دیدن می کرد و آنها را دلداری می داد تا مشوش نشوند. این ملا مساعی قابل ملاحظه ای را برای بلند نگهداشتن روحیه اسیران ابراز می کرد. با وجودی که در این وقت رفتار بسیار خوبی با اسیران می شد، مگر در عین زمان انگلیس ها از یک قریه افغانستان عبور می کردند که در آنجا به جز زنان، موسفیدان و اطفال کس دیگری وجود نداشت، سه هزار نفر اهل قریه را به شمول زن طفل و موسفید قتل عام کردند و خود قریه را آتش زدند (۳)

دو رویداد متفاوت بالا فرق بین انگلیس ها یعنی مردمانیکه به کمال تمدن رسیده اند و افغان ها که گویا جاهل و نادانند، مبارز می سازد، اما انگلیس ها ذاتاً مردمان بی مروت و بد طینت اند. تعلیم و تربیه نمی تواند خصلت شان را تغییر دهد، در حالیکه افغان ها و هندی ها مردمان مهربان و بشر دوست اند، عدم آگاهی که افغان ها در اثر تقصیر انگلیس ها در آن غوطه ور اند، نتوانسته است طرز تفکر و احساس شان را تغییر دهد."

اخیراً یک ژورنالیست امریکائی که محرر یک روزنامه در نیویارک می باشد نزد جمال الدین آمده، ضمن مصاحبه ای با وی، در باره روس ها سخن را آغاز کرد. وی گفت: "افغان ها بدون تردید نظر به جنگی (۴) که با روس ها داشته اند نفرت مشابهی به ایشان خواهند داشت؟"

شیخ جمال الدین به جواب او گفت: "شما اشتباه می کنید!! زخمی که روس ها بر پیکر افغان ها وارد کردند سطحی بوده، روس ها جنگ را برای آن آغاز کردند که ما فکر نکنیم آنها از انگلیس ها هراس دارند. آنها به زودی هم از جنگ با ما دست کشیدند و به ما فهماندند که با افغانها سر جنگ را ندارند. (۵) ولی ضربتی که توسط انگلیس ها بر پیکر ما وارد شده است، زخم ناسور است که علاج آن ناممکن می نماید، این زخم نظیر زخمی است که بر پیکر فرانسه از طرف روس ها و آلمان ها وارد شده بود، اولی فراموش شده است ولی دومی هرگز از یاد نخواهد رفت." وقتی از هند برتانوی حرف زدیم شیخ چنین گفت: "من تکرار می کنم که انگلیس ها حق آنها را ندارند که خود را به حیث آرنده تمدن برای ملت های دیگر محسوب کنند. آنها تمام دارائی هندوستان را به غارت برده اند بدون آنکه جزئی ترین چیزی به آنها در عوض داده باشند. آنها از هیچ عملی برای زوال و انحطاط ذهنی هندی ها اجتناب نکرده اند و برای رسیدن به اهداف ننگین خود از بکار بردن همه راه ها و وسایل قبیح و شرم آور استفاده نمودند. بومی های آن کشور را به فلاکت، فاقه و گرسنگی کشانیده اند. اگر شما خواسته باشید یک مستخدم در هندوستان داشته باشید،

یک صد نفر هندی برای این کار به دروازه شما هجوم می آورند و شما می توانید یک نفر را در بدل پنج فرانک (۷) در ماه استخدام کنید.

در مکاتب جدید التاسیس برای اطفال هندی ها تدریس می شود که باید از انگلستان خوف و هراس داشته باشند و اجداد خود را به دیده تحقیر بنگرند، چه اجداد آنها قبل از آمدن انگلیس ها به حیث بنیان گذاران تمدن، همه وحشی و ستمگر بوده اند.

جمال الدین می افزاید: "من دستگاه های اداری بسا ممالک را دیده ام ، طرز و روش بسیار حکومت ها را ملاحظه کرده ام ولی تا کنون هرگز همچو حکومتی که با چنین غدر و خلاف، اجراءت کند و با ملت ها و سرزمین های فتح شده اش با همچو خشونت و ستمگری برخورد کند، ندیده ام.

"من به الجزایر سفر کرده ام و برخورد حکومت فرانسه را با این کشور مشاهده کرده ام، البته در آنجا هم اعمال شرم آوری از طرف بعضی از نمایندگان حکومتی اجرا شده است ولی دیوان عرب (۸) هرگز از زیاده روی های که انگلیس ها در سرزمین های مفتوحه خویش مرتکب می شوند، پیروی نکرده اند.

"همچنان باید بگویم که تمام مردم هندوستان تصمیم گرفته اند که این طوق بندگی را از گردن خود به دور بیفکنند و در این باره تمام طبقات و اقشار جامعه هندوستان با هم متحد شده اند، راجاهای، نواب ها، علماء، توانگران و بینوایان جامعه همه تصمیم گرفته اند تا به این ظلم ننگین خاتمه داده شود. سرانجام با یک اشاره عمومی صورت خواهد گرفت و در این قیام ، قتل عام به "شیوه انگلیسی" به وجود خواهد آمد و مردم به چنان خشونت سوق داده خواهند شد که (با وجود همان طبیعت ملایمی که حتی کشتن مار را هم جایز نمی دانند) به شیوه که به آنها آموخته شده ، خود انگلیس ها در حمام خون خشم آن مردم فرو خواهند رفت."

بعد از اینکه مدتی را با گفت و گو در امور افغانستان و هند سپری کردیم به مسایل دیگری پرداختیم و در باره جنبش سوسیالیست ها ، ائتلاف احزاب سیاسی در اروپا و غیره مسایل روز بحث کردیم.

شیخ گفت: "به نظر من اگر از دوکترین کوسموپولیتیزم (۹) (Cosmopolitisme) باید مانند مرض جذام حذر کرد که مثل این اکسیوم (Axiome) که می گویند حفاویل را بر خویشان، وطن را بر فامیل و جهان را بر وطن ترجیح می دهیم <پوچ و مبهم است. بلی می توان وطن خود را بیشتر از فامیل خود دوست داشت، اما نمی توان و نباید جهان را بر وطن خویش ترجیح داد. به همین علت است که می توان جمله ایرا که میگوید "کوسموپولیتیزم بنه ای است که تنها در زمینی می روید که دیگر حاصلی از آن متصور نیست" یک جمله بی معنی و بی مفهوم دانست. در جامعه ای که کوسموپولیتیزم اکثریت پیدا کند آن جامعه محکوم به فنا می باشد. برای مثال به یونان باستان و به فارس قدیم نظر اندازید."

در اثنائی که شیخ در مورد مسایل اخیر سخن می گفت ، روزنامه های صبح گاهی پاریس را برایش آوردند. جمال الدین بلافاصله آنها را باز نموده تا از احوال صحی ویکتور هوگو (۱۰) با خبر شود.

شیخ گفت: "هوگو برای ملت فرانسه به مثابه یک افتخار بزرگ است. هوگو آفتابی است که برای همیشه خواهد درخشید. او را (کوسموپولیت) میدانند، ولی او کوسموپولیت نیست، صرف یک فرانسوی است و یک وطن پرست."

شیخ گفت: "مفکوره اتحادیه متحده اروپای هوگو یک تخیل و تفکر شاعرانه بیش نیست (۱۱)

سید جمال الدین افغانی افزود: "من دو سال قبل هنگامی که از ویکتور هوگو دیدن می کردم، از وی پرسیدم، آن چیست که در طول زندگی بیشترین موجب ستایش و تحسین شما بوده است؟ چیزی را که شما کاملترین، زیباترین و بهترین همه یافته اید؟ ویکتور هوگو در پاسخ به این سوال من گفت: < آن گل گلاب است >". این مصاحبه ما از ساعت ده صبح الی یک و پانزده دقیقه بعد از ظهر دوام نمود که ما شمه ای از آنرا در اینجا به نشر سپردیم.

به آرزوی دیدار های مجدد شیخ. با اجازه وی، از نزدش مرخص شدیم. شیخ جمال الدین افغانی قصد دارد یک اثر قطور سیاسی و فلسفی خویش را در (مجله فرانسوی) به مدیریت شاعلی <ماربو> (۱۲) که یک نشریه عالی و معروف است طبع نماید. (۱۳)

(۱) هتل فامیلی منظور نگارنده از پانسیون است، چون این نوع مهمان خانه ها را اکنون پانسیون می نامند.
(۲) کوچه وینیان (Rue Vignion) اسم کوچه ای در پاریس است که امروز هم به همین نام وجود دارد و در پاریس نهم واقع است. در آنزمان پاریس دارای نواحی کنونی نبود، و موقعیت اینکوچه در پاریس به نام (پاری-مانترتر Paris Montmartre) یاد میشد.

(۳) منظور از ذکر این قریه (ولسوالی استالف) در ولایت پروان است. (مترجم)
(۴) مراد از این جنگ افغان - روس (جنگ پنجاه) خاک افغانستان می باشد که اکنون در قلمرو روسیه (۶) است. در همین جنگ بود که جنرال افغانی (مرحوم غوث الدین خان) تا آخرین فرد فرقه اش، به مقابل تجاوز روس ها مقاومت نمود، تا زمانیکه خود جنرال موصوف به شهادت رسید و روس ها توانستند پنجاه زبیبای ما را برای همیشه اشغال و از پیکر افغانستان جدا سازند. جنرال غوث الدین خان که یکتن از سربازان غازی و قهرمانان شهید راه وطن بوده، پدرکلان شاعلی سعدالله غوثی سابق رئیس تشریفات وزارت امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان بود.
(۵) در اینجا متوجه می شویم که سید ما از روس ها اندیشه دیگری دارند و حکمرانان آنها را متجاوز نمی شمارند و بر انگلیس ها ترجیح می دهند. در حالیکه زمانه عکس اندیشه سید جمال الدین افغان را به اثبات رسانید و ثابت شد که روس ها هم با ما سرچنگ را داشتند و هنوز هم دارند و نسبت به انگلیس ها کدام فرق فاحشی نداشتند و ندارند. حتی ممکن است از انگلیس ها نا مهربان تر هم باشند.

(۶) در تاریخ و دقایقی که من این سند مهم را ترجمه میکنم و این توضیح را می نویسم پنجاه عزیز ما در تصرف کشور متجاوز روسیه شوروی است (۱۳۷۶ش / جولای ۱۹۹۷م) و آرزو میکنم روزی این کشور اشغالگر از هم بپاشد و پنجاه عزیز ما خاک خود را باز یابد. ولی امروز که سال ۲۰۲۱ است و من این نوشته را بار دیگر بدست نشر می سپارم روسیه شوروی از هم پاشیده است ولی متأسفانه و با درد که پنجاه هنوز هم از ما نشده است.

(۸) فرانک واحد پول کشور فرانسه تا سال ۲۰۰۱م بوده است و به نرخ امروز جنوری ۱۹۹۱ معادل هشتاد و دو سنت امریکائی بوده است. ولی اکنون (سپتمبر ۲۰۲۱) که من این ترجمه را مجدداً به نشر می رسانم و پول فرانسه دیگر فرانک نیست و یورو میباشد معادل کمتر از شصت سانتیم امریکائی است.

(۹) دیوان عرب (Bureau Arab) عبارت است از اعضای اداره نظامی فرانسه که در سال ۱۸۳۳م در الجزایر برقرار شده بود و و امور اداری قشون و قلمرو حکمرانی خود را اداره می کرد.

(۱۰) کوسموپولیتیزم Cosmopolitisme باید به معنی عالم را وطن خود دانستن یا جهان وطنی است. مترجم ویکتور هوگو نویسنده شهیر فرانسه متولد ۱۸۰۲ و متوفای ۱۸۸۵م نگارنده کتاب بینوایان اثر مشهوری که به تمام زبان های جهان ترجمه شده است. ۱۸۸۵ - ۱۸۰۲ Victor Hugo مترجم.

(۱۱) ما امروز یکصد سال بعد از آنروز متوجه می شویم که ویکتور هوگو حق بجانب بوده و یکی از مهندسین تشکیل اتحادیه اروپا می باشد و متاسفانه می بینیم که سید ما در این باره نیز به اشتباه رفته بود. چه تشکیل اتحادیه اروپا به گفته سید افغان یک تفنن شاعرانه و یک تخیلی بیش نبوده است.

۱۲ - Revue Française sous la direction de Monsieur Marbeau

(*) کورسپاندانس پریزین - شماره ۳۸ مورخ ۲۰ می ۱۸۸۵م چاپ پاریس - اورگان نشراتی حزب جمهوری خواهان - چاپ پاریس - (۴۰کوچه کولانکور پاریس) مترجم

(*) La Correspondance Parisienne - Organe Républicain Indépendant ۱^{er} année - N° ۳۸ -

۲۰ mai ۱۸۸۵

۴۰, Rue Caulaincourt Paris Montmartre

پایان بخش هفتم

ادامه دارد



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید